

کارویژه‌های دیپلماسی مدرن در روابط بین‌الملل: تأثیرگذاری‌ها و تأثیرپذیری‌های متقابل

رضا سیمبر^۱

توسعه جامعه بین‌المللی و افزایش تعداد ملت - کشورها که یکی حاصل فروپاشی استعمار پس از جنگ دوم جهانی و دیگری حاصل سقوط و اضمحلال اتحاد جماهیر شوروی است، باعث شد تا نحوه عمل، روند و محتوای دیپلماسی نیز تحت تأثیر قرار گیرد. وقتی که تنازع ایدئولوژیک غرب و شرق در صحنه دیپلماسی جهانی کم‌رنگ شد ایدئولوژی‌های متنوع ملی و غیرمللی به عرصه آمدند که عمده‌ترین آنها تفکرات اقتصادی بوده که در چارچوب روابط شمال و جنوب شکل گرفته‌اند. در این ارتباط، توزیع مجدد ثروت و انتقال فناوری مطرح بود، پس از آن در دهه هشتاد تاکنون بر ارتقای روابط جنوب - جنوب به‌طور مجدد تأکید شده است.^(۱)

نکته مهم دیگر در آرایش دیپلماتیک، رشد فزاینده گروه‌گرایی است، که نمونه بارز آن را در اتحادیه اروپایی^۲ شاهد هستیم که به دنبال ایجاد روابط سیاسی و اقتصادی نزدیک‌تری با سایر کشورهاست. همچنین دیپلماسی موتور محرکه مهمی در رشد گروه‌گرایی منطقه‌ای و

۱. دکتر رضا سیمبر عضو هیأت علمی دانشگاه گیلان است.

رشد فزاینده تمرکززدایی در نظام بین‌المللی می‌باشد. دیپلماسی امروزه نقش فزاینده‌ای را در ارتباطات مخابراتی، حقوق دریایی، اختلافات گمرکی توافقات مربوط به هوانوردی و حتی بحران بدهی‌ها، داراست و در زمینه تهدیدهای مختلف نیز کشورها به دیپلماسی نقش داده‌اند.^(۲)

جنگ اول جهانی اولین تغییر بنیادین در دیپلماسی را به ارمغان آورد. کنفرانس صلح پاریس آغاز دیپلماسی سطح بالای چندجانبه بود که در آن زبان انگلیسی به سرعت به دومین زبان کاری در کنار فرانسه مبدل شد. سیاستمداران به سرعت در عرصه دیپلماسی فعال شدند و دیپلمات‌های حرفه‌ای می‌بایست که موضوعات پیچیده و مهمی مانند اقتصاد بین‌المللی، روابط مالی، کنترل تسلیحات، قاعده‌مند نمودن ارتباطات و حمل و نقل بین‌المللی را بفهمند. در این برهه غالباً دیپلمات‌ها براساس صلاحیت‌های حرفه‌ای و نه زمینه‌های اجتماعی مورد ارزیابی قرار می‌گرفتند. دیپلمات‌های زن اولین حضور خود را به منصفه ظهور رسانده و به تدریج نقش بیشتری را در این صحنه به دست گرفتند. یکی از عناصر لازم برای دیپلمات‌ها وفاداری به ایدئولوژی کشور مبدأ بوده است. ایده اصلی برای دیپلمات‌ها این بوده که نباید از خشونت جهت نیل به اهداف استفاده نمود مگر در شرایط بسیار استثنایی و اضطراری که الزام استفاده از آن به وجود آید. دوجانبه‌گرایی^۱ راه را برای چندجانبه‌گرایی^۲ هموار نمود و روابط چندجانبه، امروزه عموماً در چارچوب سازمان‌های جهانی اعمال می‌شود، سازمان‌هایی که می‌توانند دارای صلاحیت‌های عمومی یا تخصصی^۳ باشند و دیگر لازم نبود دیپلمات‌ها لزوماً و صرفاً عضوی از سرویس خارجی یک کشور باشند بلکه آنها می‌توانستند نمایندگانی از نهادهای دولتی تخصصی نیز محسوب شوند، نهادهایی که خارج از دستگاه وزارت خارجه یک کشور قرار دارند.

آخرین دهه‌های قرن بیستم تحولات عمیق‌تری را در دیپلماسی نشان داد، نکته شایان

ذکر و قابل تأکید این است که حاکمیت ملی کشورها نسبت به گذشته کم‌رنگ شد. به عبارت دیگر حاکمیت که حمایت‌کننده دولت‌های ملی از مداخله بازیگران خارجی بود با چالش‌های عمده‌ای مواجه شد. فعالیت‌های دیپلماتیک به کثرت در خارج از ساختار سنتی اتاق‌های کنفرانس واقع شد و مردم عادی نیز در سطوح مختلف در این عرصه وارد شدند. فناوری اطلاعات و شبکه‌های اینترنت باعث شدند تا کابوس فاصله‌ها در هم شکسته شود و ارتباط مستمر میان مردم دنیا در شکل‌های مختلف و سطوح گوناگون به آسانی میسر گردد. این در حالی است که فناوری اطلاعاتی دیپلمات‌ها را از یک سری کارها و وظایف معمولی که قبلاً وقت و انرژی زیادی از آنها می‌گرفت رها نمود و این توانایی را به آنان داد که بتوانند بر وظایف اصلی خود که همانا حفظ و گسترش ارتباطات فردی بود، تأکید کنند.^(۳)

تقابل شرق و غرب و همچنین شمال و جنوب تحت‌الشعاع مسائلی قرار گرفت که در سال‌های ۹۱-۱۹۸۹ هویدا شد. سازمان ملل متحد و سازمان‌های منطقه‌ای گوناگون تمایل زیادی پیدا کرده‌اند که در امور داخلی کشورها مداخله کنند. دو دلیل اصلی برای این مداخله عبارتند از منازعات داخلی^۱ و همچنین تخطی از حقوق بشر^۲ که در برخی از موارد حمایت از اصول اولیه بشردوستانه را در بر می‌گیرد. منطق چنین فعالیتی این دغدغه بوده است که منازعات درونی حاصل تخطی از حقوق بشر ممکن است به مرزها رسیده و همسایگان و حتی فراتر از آن را به مخاطره اندازد و در نتیجه صلح و امنیت را با تهدیدات جدی مواجه کند. این موضوع که مردم زیادی تحت تأثیرات منفی این تحولات قرار گیرند همواره مورد تأکید بوده است. البته نکته این است که همواره جامعه جهانی واکنش مناسبی را درخصوص فجایع انسانی مانند آنچه در رواندا رخ داد نشان نداده است.

جهانی‌شدن نیز نکته بسیار مهم به‌ویژه در زمینه مسائل اقتصادی و پولی بوده است، اما جهانی‌شدن سایر مسائل مانند انفجار جمعیت، گسترش بیماری‌های مسری مانند ایدز، تخریب گسترده محیط زیست نیز برای دهه‌های متوالی با ما همراه بوده‌اند. نکته حائز اهمیت

این است که هیچ کشوری به تنهایی، چه کوچک چه بزرگ نمی‌تواند با این چالش‌های عمده جهانی روبه‌رو شود. چرا که مقابله با آنها مستلزم همکاری و تعاون بین‌المللی است. جریان گسترده انسان‌ها، اندیشه‌ها، سرمایه‌ها، میکروب‌ها، ویروس‌ها و ارتباطات اینترنتی باعث شده تا مقابله با این چالش‌ها هرچه بیشتر پیچیده شود. قسمتی از این ناکامی نیز به دلیل دخالت‌ندادن مردم و سازمان‌های غیردولتی در این مبارزه است. اگرچه آنان نقش‌هایی را در این زمینه ایفا می‌کنند اما دارای جایگاه شایسته‌ای در این مورد نیستند.^(۴)

مداخله رسانه‌ها که از خلال آن مردم عادی در امور بین‌الملل وارد می‌شوند به پدیده‌ای منجر شد که آن را دیپلماسی عمومی^۱ می‌نامند. این پدیده به این معناست که مردم از منازل خود و به وسیله دستگاه‌های ارتباطی می‌توانند به مسئولان فشار آورند تا خط‌مشی خاصی را دنبال کنند یا دست از عمل خاصی بردارند که این موضوعی است که می‌تواند در تضاد با سیاست‌ها و منافع ملی دولت‌ها باشد. در مقابل دیپلمات‌ها به کشورهایی که به مأموریت فرستاده می‌شوند با رسانه‌های محلی به مصاحبه پرداخته و نظرات و خط‌مشی‌های کشور متبوع خود را توضیح می‌دهند.^(۵)

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

ماهیت متغیر دیپلماسی

رسالت بنیادین دیپلماسی، مدیریت بر روابط میان کشورها و نیز روابط بین کشورها و سایر بازیگران بین‌المللی بوده است. از منظر حکومت‌ها دیپلماسی در ارتباط با ارائه توصیه، شکل‌دادن و اجرای سیاست خارجی است. در این راستا دیپلماسی وسیله‌ای است که به واسطه آن کشورها از خلال نمایندگی‌های رسمی و غیررسمی^۲ همچنین سایر بازیگران به مدیریت، هماهنگی و صیانت منافع ویژه و مشخصی یا به‌طور کلی همه منافع خود می‌پردازند. برای نیل به چنین هدفی از نمایندگان ویژه، مذاکرات خصوصی، تبادل‌نظرات، لابی‌نمودن، انجام دیدارها و تهدیدها و سایر اعمال مشابه استفاده می‌شود.

اگرچه ممکن است در خلال جنگ یا منازعات مسلحانه روش‌های دیپلماتیک نیز مورد استفاده قرار گیرند اما به‌طور عمده دیپلماسی در ارتباط با فعالیت‌های صلح‌جویانه است. در دیپلماسی مدرن تلاش می‌شود تا بین فعالیت‌های دیپلماتیک و خشونت‌آمیز تمایز ایجاد شود و در عین حال مفهوم آن گسترده‌تر گردد.^(۶) در تخصیص‌های ویژه دیپلماسی گاهی به دیپلماسی نفت، دیپلماسی دلار، دیپلماسی منابع یا دیپلماسی اتمی اشاره می‌شود. به جرأت می‌توان گفت آنچه که امروزه دیپلماسی را تشکیل می‌دهد، فراتر از مفهوم محدود سیاسی و استراتژیک آن است. از زاویه دیگر امروزه دیپلماسی فقط به فعالیت‌های وزیر خارجه و دستگاه وزارت خارجه، سفرا و کارگزاران خلاصه نمی‌شود، بلکه دیپلماسی می‌تواند از طرف مقامات رسمی سایر وزارت‌خانه‌ها غیر از وزارت خارجه یا سایر نهادها و سازمان‌هایی که با همتایان خارجی سر و کار دارند، شکل گیرد و در این راستا نمایندگان سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نیز مطرح می‌باشند.

رسالت‌های اصلی در دیپلماسی هرکشوری به چند حوزه اصلی قابل تقسیم است که هر کدام از آنها می‌تواند به فروع و شاخه‌های کوچک‌تری تقسیم شود:

اولین و مهم‌ترین این مجموعه نمایندگی^۱ است. نمایندگی شامل نمایندگی رسمی^۲ از یک کشور در انعقاد پروتکل‌ها و فعالیت‌های دیپلماتیک در سایر کشورها و سازمان‌ها و بالعکس است. مهم‌ترین وجه این موضوع نمایندگی محتوایی^۳ است به این معنا که از طریق سفارت‌خانه‌ها و سایر نمایندگی‌ها از سیاست‌های ملی دفاع و راجع به آنها توضیح داده شود. انجام مذاکرات با کشور میزبان و تفسیر سیاست‌های آنان نیز در این قسمت قرار می‌گیرد.

رسالت دیگر دیپلماسی که در امتداد موضوع اول قرار می‌گیرد رسالت شنیداری است. به عبارت دیگر یک سفارت‌خانه درکنار نمایندگی محتوایی، اگر به‌خوبی عمل کند باید موضوعات کلیدی و روندهای رو به ظهور دیپلماتیک^۴ را تعریف و مشخص و تبیین کند

1. Representation

2. Official Representation

3. Substantive Representation

4. Emerging Diplomatic Trends

چگونه کشور مبدأ از آنها تأثیر می‌پذیرد و یا می‌تواند بر آنها تأثیر بگذارد و در این باره هشدارهای لازم به کشورهای متبوع ارسال کند و به عبارت دیگر در کنار انجام مذاکرات، وظیفه اصلی یک سفیر ارائه گزارش راجع به شرایط سیاسی و اقتصادی و اجتماعی کشوری است که در آن زندگی می‌کند. او باید از بازیگران اصلی و تأثیرگذار کشور مبدأ به دولت متبوع خود تصویر مناسبی بدهد و از همه مهمتر اگر سیاست‌های خصمانه‌ای در حال شکل‌گیری است به موقع راجع به آنها قضاوت درستی داشته باشد و به موقع نسبت به آنها هشدار بدهد. بنابراین وظیفه دیپلماسی ایجاد زمینه یا مهیا نمودن پایه لازم برای سیاست‌گذاری یا شکل دادن به نوآوری‌های جدید در عرصه روابط خارجی کشورهاست.

دیپلماسی در هنگام وقوع منازعات دوجانبه یا فراگیر^۱ باید از شدت منازعات بکاهد و بتواند تمهیدکننده راه برای انجام مذاکرات و ایجاد روابط بهتر باشد. در یک نگرش گسترده تر دیپلماسی باید دارای نقش در ایجاد تغییر منظم باشد. به نظر می‌رسد رسالت اصلی دیپلماسی نه فقط مدیریت نظم^۲ بلکه مدیریت تغییر^۳ است تا بتواند در کوران تغییر و تحول، نظم را ایجاد نموده و آن را حفظ کند و در نهایت در نگاهی کلان‌تر و در یک سطح کلی‌تر رسالت مهم دیپلماسی، ایجاد، طراحی و اصلاح قواعد بین‌المللی در ساختار نظام جهانی است.^(۷)

دیپلماسی حرفه‌ای^۴ نیز خود به شدت دستخوش تحولات عمده‌ای بوده و روش‌های آن نیز تغییر یافته است. در روابط دوجانبه، تقاضا برای حفظ نمایندگی‌های دیپلماتیک و سمت‌های کنسولی مورد سؤال قرار گرفته است. اگرچه روش‌هایی که در شیوه‌های سنتی حفظ می‌شد همچنان به عنوان یک عنصر اساسی در روابط دوجانبه وجود دارد و آن هم برقراری روابط متقابل انسانی است که نمی‌تواند با ارتباطات از راه دور جایگزین شود. امروزه سمت‌های دیپلماتیک و کنسولی گرچه محدود شده‌اند اما به عنوان سرمایه‌ای گران‌بها در

1. Bi-Lateral or Comprehensive Conflicts

2. Order Management

3. Change Management

4. Professional Diplomacy

دست کشورهای مبدأ باقی مانده‌اند. در زمینه روابط چندجانبه نیز موضوعات و تحولات بسیاری رخ داده‌اند.^(۸)

تجربه‌های تاریخی نشان داد که تقابل ایدئولوژیک و سیاسی ثمری نداشته است و فروپاشی جنگ سرد می‌تواند راه را برای همکاری و تعاون بیشتر در سطح بین‌المللی فراهم سازد. این شرایط تا حد زیادی حاصل شرایط و تنگناهای مالی و پولی بوده است. دیگر سازمان‌ها و کشورها، قادر نیستند که هزینه‌های گزاف کنفرانس‌ها و نشست‌های سال‌های گذشته را دوباره تجربه کنند. این امر موجب شده تا نگرشی غیررسمی نسبت به مباحث ایجاد گردد که در آن ملاقات‌ها و نشست‌های رسمی بسیار اندک است و به‌طور عمده مسائل سازمانی و ساختاری در آن مورد بحث قرار می‌گیرد تا بهترین خط‌مشی‌ها اتخاذ گردد و بهترین نتایج به دست آید. نقش بنیادین دبیران بین‌المللی و اهمیت ارتباطات متقابل میان آنها از خلال نمایندگی‌های رسمی یا شبکه‌های اینترنت به‌طور فزاینده‌ای رو به افزایش است. در نتیجه این روند ما شاهد هستیم که موضوعات پیچیده‌تر در زمان کمتری به نتیجه می‌رسند و نسبت به مباحثات بی‌ثمر گذشته دارای نتیجه و کاربرد بسیاری هستند.^(۹)

تحول بسیار عمده و تغییر اساسی نسبت به روش‌های سنتی در مداخله فزاینده بازیگران غیرتخصصی^۱ در آن حیطه‌ای است که قبلاً صرفاً به فعالیت‌های دیپلماتیک محدود می‌شده است. سازمان‌های غیردولتی^۲، گروه‌های فشار^۳ و لابی‌ها^۴ با همه انواع و تقسیمات خود در حول و حوش موضوعات روابط دوجانبه و چندجانبه قرار دارند و اصرار براین می‌ورزند که به نظراتشان گوش داده شود و مورد مشاوره قرار گیرند. مداخله‌های خارجی در امور و منازعات داخلی نیز به‌طور فزاینده‌ای متکی بر نهادهای تخصصی و غیردولتی است.^(۱۰)

سازمان صلیب سرخ جهانی می‌تواند نمونه خوبی در این زمینه باشد. این سازمان

1. Non Professional Players

2. NGOs

3. Pressure Groups

4. Lobby Groups

می‌تواند و می‌خواهد که فعالیت‌های ملی و بین‌المللی را تجمیع کند. نمایندگان سازمان صلیب سرخ جهانی و سایر نمایندگان نهادهای غیردولتی به‌ویژه در زمینه مسائل بشردوستانه دارای نقش بسیار مهم و اساسی در زمینه اقدامات میانجی‌گرانه و انجام مذاکرات هستند. این در حالی است که ما شاهد کثرت فزاینده سازمان‌های غیردولتی در سطوح ملی و منطقه‌ای^۱ هستیم و همه آنان هدفمندانه به دنبال مساعدت و همیاری جهت حل منازعات می‌باشند که برخی از آنان دارای موفقیت‌های نسبی بوده و حداقل توانسته‌اند فرصت‌های لازم را جهت ارتقای شرایط گفتگو و مذاکرات بین طرف‌های اختلاف فراهم آورند.^(۱۱)

مداخله دیپلماسی در امور و منازعات داخلی به این معناست که آنان به ریشه‌های داخلی و بومی بنگرند. دیپلمات‌هایی که در این زمینه‌ها مداخله‌گرند باید شرایط سختی را پذیرا باشند و بتوانند با نمایندگان گوناگون گروه‌های درگیر ارتباط برقرار سازند. به عبارت دیگر شایسته است که دیپلمات‌ها با تاریخ، فرهنگ، مذهب و زبان مردمی که با آنان در حال مذاکره هستند آشنا باشند.

در راستای موفقیت و کسب اهداف، دیپلمات‌ها باید در محل مستقر شوند و بتوانند مدت طولانی در آنجا اقامت کنند تا رضایت آنان را به دست آورند و اگر این‌گونه نشد و نتوانستند کسب اعتماد کنند باید فوراً عقب‌نشینی نموده و جایگزین شوند. قواعد سنتی در مورد دورهٔ مأموریت‌های دیپلماتیک در چنین شرایطی بدون معناست. نکته حائز اهمیت این است که صلاحیت‌ها و شایستگی‌های فردی مانند سلامتی، توانایی و صبر در مقابل شرایط سخت و پیچیده، توانایی گوش‌دادن به حرف‌های تکراری و بی‌پایان مهم‌تر از دانش عمیق نسبت به حقوق بین‌الملل، اقتصاد جهانی و روابط بین‌المللی است اگرچه بدیهی است که چنین شخصی نمی‌تواند یک دیپلمات خوب سنتی باشد.^(۱۲)

ابزارهای جدید

تلگراف، تلفن، تلکس و فاکس به تدریج اجازه دادند تا دیپلمات‌ها بتوانند با کشورهای متبوع خود ارتباط برقرار نمایند. اما مهم‌ترین نقش را در این زمینه شبکه‌های اینترنت داشته‌اند. دیپلمات‌ها و مقامات گوناگون می‌توانند به راحتی از این طریق به شکل مناسبی ارتباطی مستمر ایجاد نمایند. بنابراین بسیاری از کارهای مربوط به امور اجرایی، حسابداری و امور کنسولی می‌تواند در مکان واحدی در کشور مبدأ انجام شود و فرستاده خارجی صرفاً به جمع‌آوری اطلاعات و داده‌ها می‌پردازد تا به این وسیله کارهای تحلیل و تصمیم‌گیری^۱ انجام شود. این در حالی است که این شبکه می‌تواند به سایر وزارتخانه‌ها و ادارات کل دولتی گسترش یابد تا آنان قادر باشند که امور خارجی خود را مدیریت کنند. امر مشابهی در زمینه سازمان‌های غیردولتی و بخش خصوصی نیز مصداق پیدا می‌کند.

شبکه‌ها می‌توانند فراسوی ساختارهای ملی^۲ حرکت کنند. اعضای یک گروه منطقه‌ای می‌توانند توانایی و تأثیر خود را در بازی‌گری‌ها و نقش‌آفرینی‌های گوناگون به این وسیله ارتقا بخشند چرا که قادرند در تماس مستمر با نمایندگان خود باشند. چنین نظامی می‌تواند برای کشورهای کوچکی مانند کشورهای حوزه کارائیب جنوب اقیانوسیه بسیار سودمند و مؤثر باشد. این امر درباره سازمان‌های منطقه‌ای مربوط به آنها نیز مؤثر می‌باشد و اطمینان ایجاد می‌کند که فرستاده یک کشور می‌تواند سایر کشورها را نیز تحت پوشش قرار داده و به آنها خدمت‌رسانی کند. نهادهای بزرگ‌تری مانند ناتو^۳ و سازمان امنیت و همکاری در اروپا^۴ شبکه‌سازی بین اعضای خود را به‌طور دقیق مدنظر دارند.

سازمان‌های بین‌المللی امروز از شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهت دسترسی به کتابخانه‌ها و اسناد نیز استفاده می‌کنند و این منابع در اختیار کشورهای عضو قرار می‌گیرد این موضوع می‌تواند برای کشورهای کوچک و فقیر بسیار مفید فایده باشد. (۱۳)

1. Analysis and Decision-Making

2. National Structures

3. NATO

4. The Organization of Security and Cooperation in Europe

دیپلماسی عمومی هم بر رسانه‌های سنتی و هم بر فناوری اطلاعاتی تکیه می‌کند. به عبارت دیگر دیپلمات امروز باید با استفاده از این فناوری آشنا باشد. خصوصی بودن روابط دیپلماتیک شدیداً به وسیله تبلیغات رسانه‌ای مورد حمله می‌باشد. بنابراین آنان باید خود را از طریق ارائه آگاهی عمومی، انجام مصاحبه‌ها و تشکیل کنفرانس‌های رسانه‌ای مهیا سازند. او باید بداند که چگونه از فناوری اطلاعاتی جهت دسترسی به رسانه‌ها استفاده کند یک دیپلمات باید بداند که چگونه باید با دشمنی رسانه‌ها مقابله نماید و حتی به شکل ماهرانه‌ای آن را به بی‌طرفی و حتی همدردی سوق دهد.^(۱۴)

دیپلماسی و تحول در ساختار جهانی

هر بار که تغییر عمده‌ای در ساختار نظام بین‌المللی حاکم شده است، نقش دیپلماسی در سیاست جهانی نیز مورد بررسی و بازنگری مجدد قرار گرفته است. این موضوع در ابتدای قرن بیستم و در سایه تحولات عمده واقعه در آن زمان مصداق دارد و هم‌اکنون نیز در سال‌های اولیه قرن بیست و یکم و هزاره سوم میلادی نیز تجلی یافته است.

صد سال پیش سؤال راجع به آینده دیپلماسی تحت تأثیر پیشرفت‌های فناوری مانند اختراع رادیو و تلگراف بود و همچنین مداخله عمومی در حوزه سیاست خارجی باعث شد تا دیپلماسی باز^۱ مطرح گردد. اما در قرن بیستم نقش دیپلماسی به واسطه این عوامل محدود نگردید.

عملکرد دیپلماسی به واسطه ترکیب پیچیده‌ای از عوامل به هم پیوسته‌ای تحت تأثیر قرار گرفت که در ابتدا می‌توان به یک‌سری از عوامل سیاسی^۲ اشاره نمود. در اکثر سال‌های قرن بیستم دو جنگ جهانی، جنگ سرد، رقابت ابرقدرت‌ها، ایدئولوژیک شدن روابط بین‌المللی و موضوعات مطرح در آن و تقابل نظامی باعث شد تا دیپلماسی نیز به‌عنوان ابزاری اضافی از

قدرت سیاسی و ایدئولوژی مد نظر قرار گیرد. در نتیجه دیپلماسی غالباً مجری «رقص مرگ»^۱ بوده است.^(۱۵) پایان جنگ سرد شدیداً صحنه سیاست بین‌المللی را دستخوش تغییر گردانید. این در حالی است که ما امروزه شاهد تغییری در پارادایم مدنی^۲ هستیم که نه تنها تأثیرگذار بر روی واحدهای سیاست جهانی بوده و می‌باشد بلکه ارائه‌کننده بازیگران جهانی جدیدی نیز در روابط بین‌المللی است.^(۱۷)

اولین عاملی که از نظر سیاسی بر روی دیپلماسی تأثیر می‌گذارد کاهش نسبی نقش دولت‌های ملی است. دولت‌های امروز با رقابت شدید از طرف سایر بازیگران روبه‌رو هستند. بخش خصوصی، گروه‌های مذهبی، مهاجران، رسانه‌ها و سایر پدیده‌های موجود در جامعه مدنی از دولت‌ها می‌خواهند که ملحوظ نظر باشند و آنان نیز در اتخاذ سیاست خارجی و اجرای آن نقش ایفا کنند. مردم می‌خواهند که آزادانه مسافرت کنند و در خارج کشور دارای فعالیت‌های اقتصادی باشند و در مبادلات فرهنگی نیز مؤثر افتند.

شاید به جرأت بتوان گفت که مهم‌ترین عامل سیاسی خارجی تأثیرگذار بر روی دیپلماسی مدرن سازمان‌های غیردولتی هستند. این موضوع به خوبی از دیدگاه سازمان ملل متحد پیداست. به عنوان نمونه حدود دو هزار سازمان غیردولتی به‌طور رسمی در سازمان ملل، مستقر در ژنو، به ثبت رسیده‌اند. همه آنها بین‌المللی هستند و حداقل در دو یا سه کشور و حتی بیشتر دارای شعبه می‌باشند. اگرچه موقعیت آنان با دیپلمات‌ها متفاوت است اما عملاً در روندهای دیپلماتیک به‌ویژه در ارتقای مباحث مربوط به حقوق بشر و محیط زیست مشارکت دارند. امروزه بسیاری از موضوعات بین‌المللی هرچه بیشتر تحت تأثیر سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی می‌باشند. آنان کم‌کم حوزه نفوذ خود را گسترش می‌دهند. به عنوان نمونه آنان مؤثرترین بازیگر در زمینه انعقاد پروتکل منع استفاده از مین بودند.

شایان ذکر است نه تنها سازمان‌های غیردولتی بلکه مجالس قانون‌گذاری کشورهای مختلف نیز در زمینه روندهای دیپلماتیک نقش آفرین و تأثیرگذار شده‌اند. پارلمان‌های دنیا به

شکل موفقیت آمیزی ساختارهای مناسبی را برای ایجاد تعاملات متقابل منطقه‌ای و جهانی آفریده‌اند. آنان نقش آفرینی عمده‌ای را در انجام مذاکرات و نشست‌های دیپلماتیک ایجاد کرده‌اند.

یک جنبه مهم از «دولت زدایی»^۱ در زمینه دیپلماسی مداخله فزاینده مقامات محلی در تعاملات بین‌المللی است. به عنوان نمونه بسیاری از دولت‌های محلی خود به‌طور مستقیم با آژانس‌های سازمان ملل متحد ارتباط برقرار می‌نمایند. چرا که آنها علاقمند هستند تا در برنامه‌ها به‌طور مستقیم مشارکت داشته باشند. این امر تا چند سال گذشته به سختی قابل تصور بود. بسیاری از شهرها و استان‌ها یا ایالت‌ها دارای آنچنان منابع کافی هستند که نه تنها دولت ملی خود را تحت تأثیر قرار می‌دهند بلکه می‌توانند دارای نهادهای دیپلماتیک مختص به خود هم باشند. تأثیر آنی چنین تحولاتی برای بازیگران رسمی دیپلماتیک این است که آنان علاوه بر سر و کار داشتن با همکارانی که به‌طور رسمی از کشورها نمایندگی می‌کنند باید با همتایان غیردولتی نیز که به اعمال «سیاست خارجی» می‌پردازند همکاری کنند.

در سطح کلان یکی از تحولات عمده در زمینه دیپلماسی توسعه سازمان‌های چندملیتی و سازمان‌های منطقه‌ای و شبه‌منطقه‌ای است. جامعه اروپایی^۲، آپک^۳، آسه آن^۴ و نفتا^۵ تنها موارد مشهوری از ساختارهای فرامرزی هستند که قسمتی از حاکمیت دولت‌های عضو خود را مدعی می‌باشند. آنان درصددند تا با گسترش فعالیت‌های دیپلماتیک خود در صحنه‌های مختلف نقش آفرین باشند و محدودیت‌هایی را که به‌وسیله دولت‌های ملی به‌وجود می‌آید مانند تحمیل عوارض گمرکی رفع کنند.^(۱۸)

عامل دومی که حیات دیپلماسی مدرن را مشکل می‌کند ماهیت اقتصادی آن است. به‌طور کلی می‌توان گفت که دیپلماسی اقتصاد محور^۶ در حال تفوق بر دیپلماسی سیاست محور است و در این سال‌ها مطالب بسیار زیادی درباره رشد تعاملات اقتصادی فرامرزی به

1. Degovernmentalization
3. APEC
5. NAFTA

2. E C
4. ASEAN
6. Economic Diplomacy

نگارش در آمده است. به علاوه با گسترش عمده تجارت بین‌المللی و افزایش قدرت شرکت‌های تجاری خصوصی و نقل و انتقال الکترونیکی پول و سرمایه‌های بانک‌های مرکزی و وزرای اقتصادی تحت‌الشعاع قرار گرفته‌اند.

این در حالی است که اقتصاد بین‌المللی هرچه بیشتر جنبه رقابتی پیدا کرده است. با توسعه سریع کشورهای حوزه اقیانوسیه و باز شدن درهای اقتصادی کشورهای بزرگی مانند روسیه و چین به دنیای خارج بازار جهانی گسترش زیادی یافته است. به‌طور عمده همه دولت‌ها در دنیا به دنبال حفظ رقابتی بودن اقتصاد خود هستند. بنابراین امروزه تصمیمات اقتصاد خصوصی گزینه‌های سیاسی فراسوی دولت‌ها را کنترل می‌نماید پس دیپلمات‌ها باید که وقت و انرژی بیشتری را نسبت به گذشته صرف ایجاد محیط مناسبی برای تجارت و امور اقتصادی کنند. (۱۹)

همان‌طور که گفته شد عامل مهم دیگری که دیپلماسی مدرن را تحت تأثیر خود قرار داده، انقلاب ارتباطات است. این موضوع عمده‌ای است که شایسته توجهی ویژه است. هم ارتباطات ماهواره‌ای و هم ارتباطات اینترنتی، هر دو در زمینه امور دیپلماتیک تأثیرگذار بوده‌اند. نمونه‌هایی از این موضوع در میان کشورها و سازمان‌های بین‌المللی وجود دارد که اسناد را بین خود از طریق شبکه‌های اینترنت مبادله می‌کنند. همه این موارد نشان‌دهنده وابستگی متقابل و فزاینده در دنیاست. هم‌اکنون مسائلی که یک قسمت جمعیت دنیا را تحت تأثیر قرار می‌دهد، قابلیت تسری به همه دنیا را داراست. روند جهانی شدن تقویت‌کننده «روند یکی شدن» در دنیاست دنیایی که در عین حال در واگرایی و بومی‌گرایی و شکاف فزاینده فقرا و ثروتمندان به سر می‌برد. همه این تحولات چالش‌های جدیدی را برای دیپلماسی در سطح جهانی می‌آفریند. حفظ صلح مثبت و ایجاد امنیت جامع،^۱ ارتقای وضعیت حقوق بشر، همکاری اقتصادی و توسعه پایدار، تسهیل کمک‌های بشردوستانه، جلوگیری از تروریسم و فعالیت‌های جنایی، طلب می‌کند که تغییرات جهانی به شکل تکاملی

به سمت روش‌های غیرخشونت‌آمیز و روندهای مردمی هدایت شوند. یکی از ترجیحات در این راستا ایجاد دولت خوب و کارآمد در سطح ملی و بین‌المللی است. این افق ارائه‌کننده فرصتی استثنایی برای ایجاد رنسانس در دیپلماسی است.^(۲۰)

دیپلماسی به عنوان وسیله‌ای برای تحقق دولت کارآمد

در آغاز باید گفت: از آنجایی که تنها دارایی دیپلماسی مدرن نرم‌افزار است حایز اهمیت خواهد بود که تغییراتی در ابداعات سنتی به وجود آید. به‌رغم همه تحولات ایجادشده در محیط بین‌المللی، تجربه گذشته دیپلماسی دارای ارزشی حیاتی است که باید ارتباط با آن را حفظ نمود. نوشته‌های کلاسیک راجع به دیپلماسی مربوط به فرانسیس دوکالیر،^۱ کامیون،^۲ ارنست ساتو^۳ و هارولد نیکلسون^۴ امروز هم، همان‌طوری که یک قرن پیش مفید فایده بودند مفید هستند. یکی از درس‌های مهم تاریخ دیپلماسی این است که عوامل شخصی همچنان نقش کلیدی ایفا می‌کنند. به نظر می‌رسد یک دیپلمات مدرن باید فردی مدیر و مدبر، عملگرا، محتاط و دارای حس مسئولیت باشد. زمانه خود و شرایط را به خوبی بفهمد اما مواردی در دیپلماسی گذشته وجود داشته که امروزه کار آبی ندارند. در زمان معاصر سازوکارهای دیپلماسی سنتی به سختی با شرایط جدید انطباق پیدا می‌کنند. جنگ سرد از بین رفته است اما در بسیاری از موارد شیوه‌های رفتار دیپلماتیک به آن وفادار مانده است که یکی از بارزترین آنها ایجاد موازنه در قدرت است. هنوز روش‌های دیپلماسی شدیداً تحت‌تأثیر تفکر نظامی است یعنی دیپلماسی به‌مثابه جنگ به سایر طرق یا بازی با حاصل جمع جبری صفر محسوب می‌شود.^(۲۱)

اگر قرار است که دیپلماسی وسیله‌ای برای ایجاد دولت خوب جهانی باشد باید که بر تقابل نظامی و ایدئولوژیک فائق آید و وظیفه و رسالت آن است که به دنبال موازنه متافع^۵ و

1. Francois De Calliers

2. Cambon

3. Ernest Sato

4. Harold Nicolson

5. The Balance of Interests

نه موازنه قدرت^۱ بوده و به دنبال راه‌حل‌های مصالحه‌آمیز باشد.

براساس الگوهای جنگ سرد دیپلمات‌های کشورهای مختلف به‌طور عمده خصم یکدیگر تلقی می‌شدند و هرکدام در صدد بودند که به هدف خود به هزینه دیگران نایل شوند. شکی وجود ندارد که هدف اولیه دیپلمات‌ها باید حفظ منافع ملی کشور خود باشد، اما نکته این است که می‌توان یک هدف مشترک داشت و آن ایجاد دولت خوب و کارآمد هم در سطح ملی و هم در سطح بین‌المللی است. جامعه بشری در تلاش جهت ایجاد و ساختن یک دنیای بهتر است. دنیایی بدون خشونت و فقر، دنیایی که امنیت و رفاه را برای همگان تأمین می‌کند. بنابراین دیپلمات‌ها باید یاد بگیرند که چگونه می‌توانند بدون تخطی از منافع ملی کشورهای خود به همکاری‌ها شکل دهند. در بسیاری از رشته‌ها و تخصص‌ها شاهد این روحیه همکاری هستیم پدیده‌ای که متأسفانه در میان دیپلمات‌ها چندان به چشم نمی‌آید. اما نکته این است که می‌توان چنین روابط باشگاهی را شکل داد. باید تأکید شود که روحیه همکاری در میان دیپلمات‌ها به معنای قربانی نمودن منافع ملی نمی‌باشد. دیپلمات‌ها با انطباق منافع ملی کشورها با شرایط موجود، بهتر می‌توانند موقعیت را درک کنند. این باعث می‌شود تا کشورها در سطح رفتارهای بین‌المللی بهتر و بیشتر قابل پیش‌بینی باشند موضوعی که دارای اهمیت ویژه در زمانه ماست. تلاش جهت اینکه هم کشور مقصد و هم کشور مبدأ راضی نگه داشته شوند چندان در راستای خدمات یک دیپلمات جالب به نظر نمی‌رسید اما اکنون باید به‌گونه‌ای به این حرکت شکل داد.

همکاری‌های دیپلماتیک بین‌المللی امروز نسبت به گذشته به‌ویژه در ایجاد وحدت تدریجی روش‌های ملی دیپلماتیک بسیار مشهودتر است. سازمان‌های بین‌المللی و دیپلماسی چندجانبه مجموعه مناسبی را برای گردهم‌آوردن فرهنگ‌های مختلف ایجاد می‌کند. روش‌های دیپلماتیک به تدریج در حال ایجاد رویه واحدی هستند اما هنوز روش‌های ملی نیز وجود دارند که به نوبه خود باید مطالعه شوند و با اهمیت تلقی گردند چراکه همچنان

دارای تأثیرند. تعریف روش‌های ملی دیپلماتیک کار مشکلی است اما بدون تردید قسمتی از هنر دیپلماسی محسوب می‌شوند. به یقین وقتی دیپلماسی ملی مشخصه‌های موجود فرهنگی و مذهبی سایر ملل را ملحوظ‌نظر قرار نمی‌دهد نمی‌تواند یک دیپلماسی مبتنی بر همکاری تلقی شود. (۲۲)

نکته دیگر اینکه غالباً باتوجه به سوابق و پیشینه‌ها دیپلماسی امری محرمانه و خصوصی تلقی شده است. نظام حاکم بر جنگ سرد این الگوی رفتاری را تاکنون تأیید و تقویت کرده است. با این وجود در دنیای باز و اطلاعات آزاد این خصیصه با چالش‌های عمده‌ای روبروست و نمی‌تواند مانند گذشته دوام آورد. امروزه لازمه دیپلماسی برقراری ارتباط با رسانه‌های عمومی است که توجه ویژه‌ای را طلب می‌کند.

دیپلماسی چندجانبه

تمامی موارد اشاره‌شده قابل اطلاق هم به دیپلماسی دوجانبه^۱ و هم به دیپلماسی چندجانبه^۲ است. غالباً دیپلماسی چندجانبه زیربنای دیپلماسی دوجانبه دانسته می‌شود اما به نظر می‌رسد این دو در روی یک سکه باشند و هیچ‌کدام آن دیگری را نفی نمی‌کند. تعامل متقابل دیپلماسی دوجانبه و چندجانبه الگوی جدیدی از رفتار سیاسی را ایجاد می‌کند. در گذشته قراردادهای منع آزمایش‌های هسته‌ای نتیجه مذاکرات دوجانبه آمریکا و شوروی بوده است. اما امروزه قراردادها نیازمند مذاکرات چندجانبه هستند تا بهتر و سریع‌تر به نتیجه برسند. دیپلماسی چندجانبه هرگز دیپلماسی دوجانبه را نفی نمی‌کند بلکه تکمیل‌کننده آن نیز می‌باشد.

مذاکرات چندجانبه جهت حصول نتیجه به زمان بیشتری نیازمندند اما احتمال بیشتری وجود دارد که بتوانند در زمینه غلبه بر احساسات سلطه‌جویانه و سایر موارد مشابه مؤثر افتند. مذاکرات چندجانبه علی‌الاصول شبیه مذاکرات دوجانبه است اما یک‌سری از

روش‌های پیچیده در چندجانبه‌گرایی شکل گرفته تا با تعاملات متقابل دیپلماتیک مواجهه کند. تاکنون در سازمان ملل متحد کمیته‌هایی متشکل از گروه‌های کشورهای به وجود آمده است مانند کشورهای آفریقایی، آمریکای لاتین یا کشورهای عربی، کشورهای گروه جامعه اروپایی و کشورهای در حال توسعه که عملاً صد کشور را تشکیل می‌دهند.

مهم‌ترین نکته در مذاکرات چندجانبه اهمیت قواعد مربوط به موفقیت روندهای مذاکره و گفتگوست، مانند سازمان ملل متحد که در آن قریب به دویست کشور با یکدیگر ارتباط برقرار می‌کنند. در عین حال باید قواعد روشن و مشخصی را تعریف کرد تا روابط متقابل شکل گیرد، چرا که امروزه از مهم‌ترین رسالت‌های دیپلماسی سامان‌دهی و نهادینه نمودن مذاکرات است. در چندجانبه‌گرایی پس از جنگ سرد دستورالعمل‌های بیشتری برای بحث در سازمان‌ها شکل گرفته است که در آنها متخصصان، شهروندان، گروه‌ها و سازمان‌های غیردولتی بیشتری نقش‌آفرین هستند. البته باید اذعان نمود که این روند شدیداً کند به جلو می‌رود. بسیاری از جنبه‌های دیپلماسی چندجانبه هنوز نیازمند بحث و تبادل نظرند که بتوان هر چه بهتر آنها را سرانجام داد.

نکته اول این است که باید تمایز روشنی را بین مذاکرات و قراردادسازی ایجاد کرد. روند روابط چندجانبه شامل دو مرحله است. مرحله مکاشفه یا مرحله اول و مرحله قراردادسازی به عنوان بالاترین مرحله. مرحله آخر می‌تواند به تعریف و توضیح مراحل بعدی در قراردادهای آینده بپردازد. دیوار مستحکمی بین این مراحل مختلف وجود ندارد مذاکرات باید به نوعی طراحی شود که در کمترین مدت ممکن نتیجه داده و از کمترین منابع استفاده شود. متأسفانه در برخی از مذاکرات طرف‌های مذاکره مراحل مختلف را با یکدیگر خلط می‌کنند و در نتیجه کل روند را دچار بی‌نظمی می‌نمایند. چنین مذاکراتی ممکن است برای سالها ادامه داشته باشد و شامل بیانیه‌های کلی در اعلام مواضع باشد.

یکی از روش‌های ناخوشایند در خلال جنگ سرد ارتباط دادن موضوعاتی بود که ربطی به هم نداشت. این روش ناپسندی بود که همتای متقابل را وادار می‌کرد تا در مذاکره

تخفیف دهد. امروزه اگرچه محیط بین‌المللی شدیداً عوض شده است اما این شیوه نامطلوب همچنان مورد استفاده قرار می‌گیرد دیپلماسی مدرن شدیداً نیازمند مخالفت جدی با این نگرش است. در نیل به مصالحه لازم است موازنه‌ای چندجانبه و سازنده در همه اطراف مذاکره به وجود آید اما با تأکید بر این نکته که توافق در یک زمینه می‌تواند راه را برای نیل به سایر توافقات در سایر جوانب فراهم آورد. توافق نشانه ضعف نیست و توافق همواره در امور درجه دوم و نه اصول حاصل می‌شود. البته باید توجه داشت که همه چیز وابسته به مذاکره‌کنندگان نمی‌باشد به عبارت دیگر به یقین آنها قادر نیستند که همه جوانب یک معضل را حل کنند. اگر خواست و اراده سیاسی در کار نباشد حتی بهترین مذاکره‌کنندگان نیز نمی‌توانند موفق باشند.

مباحث زیادی راجع به گسترش کنفرانس‌ها وجود دارد، موضوعات زیادی برای طرح، مذاکره و مصالحه وجود دارد اما کمیت نمی‌تواند یک مسأله جدی باشد بلکه به نظر می‌رسد نکته حائز اهمیت، خود ماهیت مسائل و فقدان خواست سیاسی برای نیل به راه‌حل‌هاست. در زمینه دیپلماسی ساختاری چندجانبه، مقاومت شگفت‌برانگیزی مشاهده می‌شد. فقدان انعطاف‌پذیری در برخی از اعضای سازمان ملل متحد یکی از مشکلات اساسی در راه ایجاد اصلاحات است.

نکته حائز اهمیت دیگر این است که ضمن امعان‌نظر به انعقاد قراردادهای بین‌المللی و ایجاد استانداردهای لازم در این باره لازم است که در دیپلماسی به نظارت بر اجرای قراردادهای منعقد توجهِ بیشتری شود که به‌عنوان نمونه می‌توان به قراردادهای حقوق بشری اشاره نمود و نسبت به الزامات قانونی آن تأکید کرد تا کشورهای عضو نسبت به آن با تقید بیشتر عمل کنند.

نباید در دیپلماسی مدرن پیش‌گیری از منازعه و حل آن را یکی دانست. به‌عنوان نمونه ابزارهای قانونی به شکل گسترده‌تری می‌توانند مورد استفاده قرار گیرند. امروزه دیوان بین‌المللی دادگستری پرونده‌های بسیار محدود و انگشت‌شماری را دارد که غالباً درباره

دعواهای مرزی یا تجاری است با این وجود دیوان پتانسیل زیادی را برای حل و فصل مخاصمات بین‌المللی داراست. دیوان در تجارب گذشته نشان داده است که می‌تواند با مداخله خود دعواهای سیاسی را مبدل به موضوعی فنی و تخصصی کند. (۲۳)

نکته آخر دربارهٔ تعامل بین ساختارهای جهانی و منطقه‌ای است. هنگامی که سازمان‌های جهانی به شدت توسعه می‌یابند و چندجانبه‌گرایی در همه امور تسری پیدا می‌کند. لازم است که سازمان‌هایی هماهنگ‌کننده در این راستا به وجود آیند. سازمان ملل متحد می‌تواند و باید هم این‌گونه باشد که نقش هماهنگ‌کننده بیشتری را در زمینه سامان‌دهی بین سازمان‌های منطقه‌ای به وجود آورد. اگرچه تلاش‌هایی هم در این راستا انجام شده است. (۲۴)

نتیجه‌گیری

اصل کم‌رنگ‌شدن حاکمیت دولت‌ها، بر دگرگون‌شدن و تحول‌یافتن دیپلماسی بسیار تأثیرگذار بوده است. به عبارت دیگر در دیپلماسی مدرن حرکت به فراسوی مرزهای سنتی دیپلماسی به تدریج شکل گرفت، مرزهایی که صرفاً در محدوده ملت - کشورها واقع می‌شد. دیپلماسی مدرن با در هم شکستن این حدود و با استفاده از ابزارهای نوین و فناوری ارتباطی به شکل دیپلماسی عمومی تجلی یافت. نوعی از دیپلماسی که در آن صرفاً دیپلمات‌های سنتی نقش‌آفرین نبودند بلکه گروه‌های فشار، سازمان‌های تخصصی و غیردولتی و نظایر آن نیز بازیگر بودند. این همه در حالی بوده است که پارادایم جهانی‌شدن نیز بستر و گستره جدیدی را در راستای تحول دیپلماسی به وجود آورد.

با استناد به تجارب بین‌الملل در قرن بیستم و در چارچوب رقابت‌های ایدئولوژیک، دیپلماسی کلاسیک به‌طور عمده جهت ارتقای قدرت و منافع ملی کشورها عمل می‌نمود، اما روزه جدیدی در دیپلماسی مدرن برای ایجاد گروه‌بندی‌های جدید اقتصادی و همچنین

زمینه‌سازی لازم برای پیشگیری از وقوع منازعات مسلحانه در سطوح مختلف بین‌المللی گشوده شده است. اگرچه روش‌های گذشته دیپلماتیک به‌ویژه چانه‌زنی‌های سیاسی به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرند اما میزان قابل توجهی از این روش‌ها در خدمت صلح‌سازی و پاسداری از صلح قرار گرفته‌اند.

نکته قابل تأکید این است که همواره ایجاد تحول در دیپلماسی و گرایش از سنت و مدرنیسم در آن درگرو تحول و تغییر در ساختارهای جهانی بوده است. این تحول کهنه به نو مدیون کم‌رنگ‌شدن تقابلات ایدئولوژیک در سطح جهانی، گسترش نقش پدیده‌هایی سواى ملت‌کشورها مانند سازمان‌های بین‌المللی غیردولتی، تحول شگرف در فناوری اطلاعات و رسانه‌ای، آگاهی فزاینده و رو به گسترش مردم در سطح جهانی، امعان‌نظر بیشتر به مسائل مهم جهانی مانند موضوعات مربوط به آیدز، گسترش سلاح‌های کشتار دسته‌جمعی، حفظ محیط‌زیست، انفجار جمعیت، توسعه‌نیافتگی، بحران دیون، مهاجرت‌های گسترده مردم از کشورهای جنوب به شمال، نابرابری اقتصادی فزاینده در دنیا و نظایر آن بوده است. در دیپلماسی مدرن ضمن قبول این واقعیت که دنیا هنوز به‌طور عمده متعلق به نظام ملت-کشورهاست، براین نکته نیز تأکید می‌شود که چالش‌های فراسوی جامعه بشری آن‌قدر پیچیده و درهم تنیده هستند که در توان انحصاری بازیگری ملت‌کشورها نیست تا با آنها مقابله کنند. بنابراین جامعه مدنی جهانی خواستار آن است که در مسائل بین‌المللی نقش ایفا کند و در زمینه‌های گوناگون مؤثر افتد.

از آنجایی که دیپلماسی وسیله‌ای برای ایجاد استقرار دولت خوب و کارآمد است اما شایسته است خود را با شرایط جدید انطباق دهد و با چالش‌های جدید مواجه کند. بیشتر مرتبط باشد و باز و فراگیر عمل کند، روش‌های خود را تطبیق دهد، از فرصت‌ها بیشتر استفاده کند و از فناوری اطلاعات و انقلاب حاصله در آن بهره برد. دیپلماسی مدرن احتیاج به مهارت‌های گوناگون دارد به‌ویژه هنر و علم مذاکره و اینکه بتواند در یک محیط چندفرهنگی

کار کند. محیطی که بازیگران مختلفی دارد و با توجه به انعطافاتی که درباره دیپلماسی وجود داشته است این امید وجود دارد که در آینده نیز دیپلماسی مدرن بتواند خود را با شرایط جدید در قرن بیست و یکم هماهنگ کند.

دوران دیپلماسی پایان نیافته بلکه برعکس نقش آن در سطوح مختلف جهانی افزایش یافته است با این گرایش که دیگر استفاده از زور نمی‌تواند دارای کارایی مناسبی در سطح روابط بین‌المللی باشد دیپلماسی نقش‌آفرین‌ترین ابزار در دست کشورهاست. اما دیپلماسی در حال تکامل است و تغییراتی رخ داده که شگرف و حتی غیر قابل تصورند. بنابراین کسانی که در مطالعه و تدریس دیپلماسی نقش دارند باید به دقت متوجه این تغییرات باشند و آنها را مدنظر قرار دهند.



منابع

۱. این ایده در مجمع عمومی سازمان ملل متحد که با داشتن ساز و کار « یک کشور، یک رأی » نسبت به شورای امنیت رکنی دموکراتیک تر به نظر می‌رسید، شکل گرفت شاید بتوان به تشکیل گروه ۷۷ و همچنین گروه غیرمتمهدها که اولی بر موضوعات اقتصادی و دومی بر موضوعات سیاسی تأکید می‌نمود اشاره کرد. در چارچوب جنگ سرد هم تقابل شمال - جنوب و هم همکاری‌های جنوب - جنوب به وجود آمد.

۲. البته در این آرایش دیپلماتیک هم الگوهای سنتی مربوط که در آن ملت - کشورها نقش اساسی داشته اند و هم الگوهای جدید که در آن بازیگران غیردولتی نیز نقش آفرین هستند، مؤثر می‌باشند.

۳. برای مطالعه تطورات دیپلماسی ر.ک. به:

C.B. Borsivic and Y.V. Dubinin, *Modern Diplomacy of Capitalist Powers*, Elsevier Science and Technology Books, 2003.

۴. آثار کم‌رنگ شدن حاکمیت کشورها در زمینه‌های مختلف قابل مطالعه و بررسی است. در این مورد ر.ک. به: نگارنده، تحول در نظام بین‌الملل و کار ویژه‌های ملت - دولت، فصلنامه سیاست خارجی، سال پانزدهم، پاییز ۱۳۸۰، صص ۶۹۷-۷۱۰.

۵. در این باره و به‌ویژه در خصوص موضوعات اقتصادی ر.ک. به:

نگارنده، جهانی شدن اقتصاد و تأثیر آن بر حاکمیت ملی کشورها، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۱.

۶. دیپلماسی عمومی به‌ویژه از دهه ۹۰ میلادی به بعد در ادبیات علوم سیاسی و روابط بین‌الملل رایج شد که به عنوان نمونه ر.ک. به:

- Harry H. Kendall, *A Farm Boy in the Foreign Service: Telling America's Story to the World*, 1st books Library, 2003.

- Hansen, Allen C. USIA, *Public Diplomacy in the Computer Age*, 2nd. Ed., (New York: Praeger:) 1989.

- R.P. Bartson, *Modern Diplomacy*, (London: Longman Publishing Group), 2003.

۷. دیپلماسی به عنوان ابزار پیشگیرانه از وقوع منازعات بین‌المللی مطرح بوده است. در این ایده گفته می‌شود که دیپلماسی قبل از وقوع منازعات بهتر و موثرتر از دیپلماسی پس از وقوع منازعات بین‌المللی است. بنابراین هم کشورها و هم سازمان‌های دولتی بین‌المللی و هم سازمان‌های غیردولتی در استفاده از دیپلماسی باید به این نکته توجه داشته باشند. برای مطالعه بیشتر در این باره ر.ک. به:

Lincoln P. B, *Coming with Conflict in the late Twentieth Century*, *International Journal*, Autumn 1989.

- Boutrous, boutrous-Ghali., *An Agenda for Peace: Preventive Diplomacy, Peacemaking and Peace-Keeping*, (New York: United Nations), 1995.

- <http://www.un.org/Docs/SG/agprace.html>.

- John, Burton (ed.), *Conflict: Human Needs Theory*, (New York: St. Martin's press), 1990.

8. Tor T. Holm, and B. Edie Espan, *Peacebuilding and Police Reform*. 2000, pp. 12-31.

9. *Ibid.*, pp. 34-37.

10. W. Lance Bennett, *News: The Politics of Illusion*, (New York: Addison Wesley Longman), 2003, pp. 55-63.

۱۱. برای مطالعه موردی در مورد نقش سازمان‌های غیردولتی ر.ک. به:

Laura, Macdonald, *Supporting Civil Society: The Political Role of Non-Governmental Organizations in Central America*, (London: Macmillan), 1997.

12. *Ibid.*, pp. 33-37.

13. Anthony Giddens, "Living in a post-Traditional Society", Ulrich Beck, Anthony Giddens, and Scott Lash, *Reflexive Modernization*, (Stanford: Stanford University Press), 1994, pp.106-119.

۱۴. به عنوان یک مطالعه موردی در این باره ر.ک. به:

Dizard Jr. Wilson, *Digital Diplomacy: U.S. Foreign Policy in the Information Age*, (New York: Prager), April 2001; pp. 14-73.

15. Mark A. Abramson and Therese L. Morin (eds.), *E-Government 2003*, Lanham, MD: Rowman and Little Field., 2003, pp. 13-18.

۱۶. کنایه از نقش دیپلماسی به عنوان « رقص مرگ» این است که دیپلماسی به عنوان ابزاری جهت ارتقاء قدرت ابرقدرت‌ها در طول جنگ سرد محسوب می‌شده است که در آن دیپلماسی نه به عنوان صلح‌سازی و پیشگیری از مبارزات مسلحانه تلقی می‌شده است، بلکه حتی در معرکه‌های گوناگون تشدیدکننده برخوردها و ادامه روند منازعات بوده است.

17. Harry H. Kendall; *Op. Cit.* pp. 14-26.

۱۸. رضا سیمبر، سازمان‌های غیردولتی و نفوذ آنها در جامعه جهانی، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال چهارم، شماره سوم و چهارم، آذر و دی ۱۳۷۸، صص ۱۶۶-۱۷۸.

۱۹. متون متعددی در این خصوص وجود دارد که به عنوان یک نمونه خوب ر. ک. به:

C. Thomas., *Global Governance, Development and Human Security: The Challenge of Poverty and Inequality*, 2000, pp. 37-72.

۲۰. در این خصوص ر. ک. به:

The Cultural Globalization Study "Conducted by the Institute of Advanced Study in Culture of the University of Virginia Quoted by Zygmunt Bauman in Community" in *Seeking Safety in an Insecure World*, (Cambridge, UK: Polity Press), 2001, pp. 51-55.

21. Howon, Jeong, *Peace and Conflict Studies: An Introduction*, Ashgate, Aldershot, 2000, pp.18-32.

۲۲. نگارنده، بازیگران جهانی و مدیریت بحران‌های بین‌المللی، *اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، سال یازدهم، شماره یازدهم و دوازدهم، مرداد و شهریور ۱۳۷۶، صص. ۱۲۴-۱۱۶.

۲۳. نگارنده، فراسوی دیپلماسی بازدارنده، صلح‌سازی، پاسداری و تحمیل صلح، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال سیزدهم، پاییز ۱۳۷۸، صص ۸۶۳-۸۳۱

24. Anthony D. Smith, "Towards a Global Culture", in David Held and Anthony Mc. Grew, *The Global Transformations Reader*, (Cambridge, UK: Polity Press), 2000, pp. 32-49.